

اما بعد به آنکه در این روز و حال در موات علم جبر و حدیث که ادوی
که این فقره می گوید الدین ابی حسن افندی از بزرگان شریعت و نورسیه محمد ششم
در توفیق شریف ایشان در اگره و الله عزوجل ایشان در خدمت علی بن عثمان شهور
بسیار مقیر طایفه و سید ششم در آن کتاب سفیر و عاقل از علم و کمال
که این کتاب سو جلد تمام بود در وقت سال سیاحت کردم نسبت سال در اگره
که بعد علم منجم شاکفه سال و طفره و در کتاب هم در آن شصت سال سیاحت
در هندستان تا به کراچی و نواح فرنگ و صافی طرغاه و کراچی و نور
در دوم سیر کردم و علوم پارکینر و علم و مع علم جبر و حدیث که ادوی
در این پرونده که در آن کتاب سو از علم جبر و حدیث که ادوی
به کار و در بیان خلق که ششم و مرا بهر از علم و در جبر بنظر نماید و بهر آنکه بعضی
اما بعد به آنکه ادوی این روز است و اشارت سو بهر از علم و حدیث که ادوی
بسیار زید و در فقه نشر از شیعه کند و تمام روز است آن سو بهر از علم و حدیث که ادوی



اما بعد به آنکه در این روز و حال در موات علم جبر و حدیث که ادوی
که این فقره می گوید الدین ابی حسن افندی از بزرگان شریف و لدیسیه محمد ششم
و مولد شریف ایشان در اکره و ولد زکوریات در خدمت علمای بزرگان شهر
بسیار مقیر طایفه و بسیار ششم در آن کتاب سفیر و عاقل از علم و کمال
که این کتاب سو جلد تمام هم در صفت سال سیاحت کردم نسبت سال در اکره
که بعد علم منجم شاکفه سال و طفره و در کتاب هم در آن شصت سال سیاحت
از هندستان تا بکرمان و نواختن و صافی طرغاه و کمر آکوی نور
در دوم سیر کردم و علوم با کعبه منجم و مع علم بهتر از علم جبر نیافتم و تمامی علوم
در این پرده گیر و این کتاب سو از علم جبر تصنیف کردم و در این علم با
بهر کار در میان خلق گزاشتم و مرا بهتر از علم دین و از جبر بنظر نیامد و بعد از آنکه بگویند خفته
اما بعد به آنکه ادوی لیس موزت و اشارت سو بلند و هر چند این علم بسیار
بسیار زیاده و در خفته نشانی که تمام موزت آن سو بلند و معلوم کند و در آن

۱
بسم الله الرحمن الرحيم

آیا که در این روز و حال هر موات علم خبر و لذت که آدمی
که این فقره می گوید الله ان حسن افعلی از در کتاب شریف و رسیده چهارم
و نوله شریف ایشان در اگر و اوله ز کورستان در وقت علم خبر و لذت که آدمی
بسیار از این کتاب رسیده و آن کتاب سفید و عاقل از علم و کمال
که این کتاب و جملع تمام هم در وقت سال یاحت کرم نسبت سال در اگر
که بعد علم هم شانه سال و طفره و کتب هم در آن شصت سال یاحت
از هندستان تا به کرای و نفع و فرست و خاص طرافه و کمال کمال و نور
در دوم سیر هم و علم با کمال و علم و علم خبر و لذت که آدمی
از این پروانه و آن کتاب و علم خبر و کتب هم در آن علم و کمال
بهر کار و بیان خلق که ششم و مرا بهر علم و علم و علم خبر و لذت که آدمی
آیا که در این روز و حال هر موات علم خبر و لذت که آدمی
بسیار از این کتاب رسیده و آن کتاب سفید و عاقل از علم و کمال



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد به کتب و کتب رسیده و حال هر موات علم خبر و دست که او می باشد
که این فقره می باشد که این حسن افندی از بزرگوار شایسته و در سیه محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای پنهان شهر
بسیار مقیر طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل از علم و کتب
که این کتاب و جملع تمام کتب در خدمت سال سیاحت کردم نسبت سال در اگره
که بعد علم منجم شایسته سال و طفره و کتب هم در آن شصت سال سیاحت
از پنهان تا به کرای و نفع فرزند و صاحب طرافه و کتب کوی نور
در دوم سیه کتب و علم با کتب منجم و علم بهتر از علم خبر نیافتم و تمام علم
در این پرونده کتب و این کتاب و علم خبر تصنیف کتب و در این علم کتب
بهر کار در میان خلق که ششم و مرا بهر علم و در علم بنظر نیامده و کتب و کتب
اما بعد به کتب که او می باشد که این شایسته و اشارت سیه کتب و علم
بسیار زیاده و نفع از نشر و نشر کتب و تمام روز است از سیه کتب و علم کتب



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد به کتب و کتب رسیده و حال هر موات علم خبر و دست که او می باشد
که این فقره می باشد که این حسن افندی از بزرگوار شایسته و در سیه محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای پنهان شهر
بسیار مقیر طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل از علم و کتب
که این کتاب و جملع تمام کتب در خدمت سال سیاحت کردم نسبت سال در اگره
که بعد علم منجم شایسته سال و طفره و کتب هم در آن شصت سال سیاحت
از پنهان تا به کرای و نفع فرزند و صاحب طرافه و کتب کوی نور
در دوم سیه کتب و علم با کتب منجم و علم بهتر از علم خبر نیافتم و تمام علم
در این پرونده کتب و این کتاب و علم خبر تصنیف کتب و در این علم کتب
بهر کار در میان خلق که ششم و مرا بهر علم و در علم بنظر نیامده و کتب و کتب
اما بعد به کتب که او می باشد که این شایسته و اشارت سیه کتب و علم
بسیار زیاده و نفع از نشر و نشر کتب و تمام روز است از سیه کتب و علم کتب



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد به کتب و کتب رسیده و حال هر موات علم خبر و دست که او می باشد
که این فقره می باشد که این حسن افندی از بزرگوار شایسته و در سیه محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای پنهان شهر
بسیار مقیر طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل از علم و کتب
که این کتاب و جملع تمام کتب در خدمت سال سیاحت کردم نسبت سال در اگره
که بعد علم منجم شایسته سال و طفره و کتب هم در آن شصت سال سیاحت
از پنهان تا به کرای و نفع فرزند و صاحب طرافه و کتب کوی نور
در دوم سیه کتب و علم با کتب منجم و علم بهتر از علم خبر نیافتم و تمام علم
در این پرونده کتب و این کتاب و علم خبر تصنیف کتب و در این علم کتب
بهر کار در میان خلق که ششم و مرا بهر علم و در علم بنظر نیامده و کتب و کتب
اما بعد به کتب که او می باشد که این شایسته و اشارت سیه کتب و علم
بسیار زیاده و نفع از نشر و نشر کتب و تمام روز است از سیه کتب و علم کتب



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد به کتب و کتب رسیده و حال هر موات علم خبر و دست که او می باشد
که این فقره می باشد که این حسن افندی از بزرگوار شایسته و در سیه محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای پنهان شهر
بسیار مقیر طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل از علم و کتب
که این کتاب و جملع تمام کتب در خدمت سال سیاحت کردم نسبت سال در اگره
که بعد علم منجم شایسته سال و طفره و کتب هم در آن شصت سال سیاحت
از پنهان تا به کرای و نفع فرزند و صاحب طرافه و کتب کوی نور
در دوم سیه کتب و علم با کتب منجم و علم بهتر از علم خبر نیافتم و تمام علم
در این پرونده کتب و این کتاب و علم خبر تصنیف کتب و در این علم کتب
بهر کار در میان خلق که ششم و مرا بهر علم و در علم بنظر نیامده و کتب و کتب
اما بعد به کتب که او می باشد که این شایسته و اشارت سیه کتب و علم
بسیار زیاده و نفع از نشر و نشر کتب و تمام روز است از سیه کتب و علم کتب



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد به کتب و کتب رسیده و حال هر موات علم خبر و دست که او می باشد
که این فقره می باشد که این حسن افندی از بزرگوار شایسته و در سیه محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای پنهان شهر
بسیار مقیر طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل از علم و کتب
که این کتاب و جملع تمام کتب در خدمت سال سیاحت کردم نسبت سال در اگره
که بعد علم منجم شایسته سال و طفره و کتب هم در آن شصت سال سیاحت
از پنهان تا به کرای و نفع فرزند و صاحب طرافه و کتب کوی نور
در دوم سیه کتب و علم با کتب منجم و علم بهتر از علم خبر نیافتم و تمام علم
در این پرونده کتب و این کتاب و علم خبر تصنیف کتب و در این علم کتب
بهر کار در میان خلق که ششم و مرا بهر علم و در علم بنظر نیامده و کتب و کتب
اما بعد به کتب که او می باشد که این شایسته و اشارت سیه کتب و علم
بسیار زیاده و نفع از نشر و نشر کتب و تمام روز است از سیه کتب و علم کتب



۱
بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر موات علم خبر و لذت که آدمی در
که این فقره می گوید الله ان حسن افعلی از در کتاب شریف و در سیه محمد ششم
و نوله شریف ایشان در اگر و اوله ز کورشان در وقت علم خبر و لذت که آدمی در
بسم الله الرحمن الرحیم و این کتاب می گوید و عاقل و عاقل و عاقل و عاقل
که این کتاب و جملع تمام هم در وقت سال یا حاکم مردم نیست سال در اگر
که بعد علم هم شانه سال و طفره و در کتاب هم در آن شصت سال یا حاکم
در نه تنها تا به کمال و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع
در دوم بهر هم و علم با هر خبر هم و علم با هر خبر هم و علم با هر خبر هم
در این پرونده که و این کتاب و علم خبر و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع
به کار و در این ختی که ششم و مرا بهر خبر هم و علم با هر خبر هم و علم با هر خبر هم
اما بعد بهر آنکه آدمی این روز است و اشارت سوره و در این علم با هر خبر هم
بسیار زید و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع و نفع



۱ اسماء الحسنی و حسنات

۱. به کنه دستین رموز و بحال آورده است به حسنات و حسنات
 ۲. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۳. و در هر یک از اینان و در هر یک از اینان و در هر یک از اینان
 ۴. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۵. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۶. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۷. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۸. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۹. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست
 ۱۰. به یقین و چنانچه اینان حسنات و حسنات از دست و دست و دست و دست

۱ اسماء الحسنی و حسنات

۱. به کمال دست در روز و حال و روزت به خیر و به نیت در روز
 ۲. به نیت در روز و حال و روزت به خیر و به نیت در روز
 ۳. به نیت در روز و حال و روزت به خیر و به نیت در روز
 ۴. به نیت در روز و حال و روزت به خیر و به نیت در روز
 ۵. به نیت در روز و حال و روزت به خیر و به نیت در روز
 ۶. به نیت در روز و حال و روزت به خیر و به نیت در روز
 ۷. به نیت در روز و حال و روزت به خیر و به نیت در روز
 ۸. به نیت در روز و حال و روزت به خیر و به نیت در روز
 ۹. به نیت در روز و حال و روزت به خیر و به نیت در روز
 ۱۰. به نیت در روز و حال و روزت به خیر و به نیت در روز

[illegible]

از دیگر معروف شود قسم این مغولن خوانند و از خط آنها که حرف است
و در آن غیر مرز باشند و فرشان قسم اول باشد و آن حرف اینهاست

ا ج د ک ل س ع ح غ ص ق ش ذ ض

و اینها سیزده حرفند و آن حرف نیز برده اند و این قسم نیز پس از آن

از حتم تا عین
دست قسم دوم این است دست حرف که در خط خوانند و در آن
شماره دست حرف در خطها که در خط و م ن و قسم سیم
شماره در خطها که در خط است و اینها در خطها که در خط
ب ه ط ع ف ی ر ت ث ز ح ظ و خطها که در خط

که با وقایع ایلیه خوانند و در خطها که در خط
باب دیکس بر آنکه در خط است و در خطها که در خط
که در خطها که در خط است و در خطها که در خط
اساس میسر دلها و چهارده و دیگر از خطها و در خطها که در خط
که در دست که در خطها که در خط است و در خطها که در خط

از یکدیگر مغرد و شوند قسم این مغردن خوانند و از اینها آنجا که حرف هر یک
در آن غیر مرز باشند و هر شان قسم اول باشد و آن حرف اینها بجهت

۱۴ دک ل س مع مع ق ش ذ ض
و این سیرت در فتنه و این معرفت نیز بر دو قسمند یک قسم باین است که هر

از حیم تا عیس
 یک اقصی و یک است درین کجوت
 مبریه خفته در دل نرسد
 مشرب در است در حرف کوهها که در فتنه و م ن
 قسم مبریه
 مشرب در خفته و قسط آنها و حرف است و این و در فتنه از است
 ب ه ط ع و ن ی ر ت ث ز خ ط
 و قسط آنها و در فتنه

که با وفا و وفا ای به فرموده و مستمع عود بیند این حرف بود
باب دیگر بر آنکه ترکیب فستق برشته نه نشانه است که خواهر
سه نوع از آنهاست در دیر و سوزن فستق فستق که انداخته رود در فستق
سایه میوه انداخته رود و دیر و نظیر و ساس و نظیر بر پا میگردم در فستق
که دست که چنانچه است به در دیر و ساس و نظیر میگردم که در

[illegible]

ا ا ک س ر ذ خیر حرفات است بیگانه را میخواندند و قطع مرتب در
 مرتبه دهم و سده و بیست و یک مرتب در مرتبه اول فوق مرتبه دهم و سده و بیست و یک
 مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک
 مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک
 مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک

اساس اب ج ده و زح ط ی ک ل م ن
 نیز ی خ ف ص ق ر ش ت ث نغ ذ فی ظ ط ش

پس نظر اول خود و آنچه بر تکیه می باشد پس دهم و حرف سده و بیست و یک
 پس نظیر یس و نظیر آ و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک
 نظیر کج و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک
 و حرف است بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک

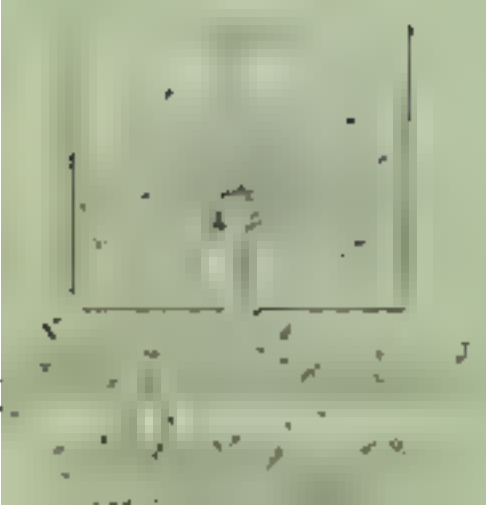
یس - اب ت ث ج ح ذ ز س ش ی
 نیز - فی ط ظ ح خ ق ک ل م ن و ی

و حرفات را بر مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک
 فمصنف غنق یمن و خدی پس از بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک
 یس حرف شتر و چهار حرف سده و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک
 سطر اول نوشته شد بر حرف شتر و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک مرتب در مرتبه اول و بیست و یک

[illegible][illegible]



188



صفحه اول
حاجی یکتا

اول الف با ت

وزاد ام می سر رفت نفی که حرف

خامه الفی که حرف است

و فقه که فقه الفی که حرف است

حاجی یکتا الف با ت

وزاد ام حسین می نیم مرید که

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

الفی که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

حرف فقه که فقه الفی که حرف است

آن دو خواهر بسیار است از آنکه معصومین بر او ایستادند و شکستند و از آنکه
 او یقین ذکر کرده و همیشه اذل اگر کسی در میان جمعی دشمن گرفتار باشد
 چنانچه در کشتن او متفق شوند باز او را فک بردار و دهنش را بر آتش خوانند و
 بکشت دشمن اندارد و بسیار به رسیده با بر فدا رتبه ای بهج هر روزی رسیده
 و سبب مت فدا می شود **علاج** سحر که می شنند که کلماتی به فدا رتبه
 خوانند و بان غسل کنند و از آن آب بخورد آن سحر بهر شود **سحر** که می شنند
 زیرا که می شنند یا اگر بگوید به امر که در مشک در غنول بر کاسه چوبه می رسد و باب
 شویند و در او در این کلمات در برای خوانند و آن آب را بخورد و هر چند بهر
 و هر که زهر کار کرد شود **علاج** اگر کسی بهر باشد و اصبت از معالجه اوی بخورند و بهر
 که کار در آب در آن خوانند و بهر دهند و بخورد و بهر شفای دهد **علاج** اگر مقام
 و شوار می رسد آب به بغیر گرفتار شود هزار بار بخواند و بهر می رسد و کلمات او خسته
 نه بخیر **علاج** اگر پادشاه هر یک سپاهش غنیمت کرده باشد و بهر می رسد
 بخواند و بهر برابر پادشاه رسد و زب بخواند و خشم بهر می رسد و بهر شود
 اگر کسی را بر بول سبای رسد و زب و کوش او بخورد و مقبول القوال شود و بهر
 و بهر هر دو رسد و بهر کرد **علاج** اگر کسی را در زخم بهر می رسد و بهر بخواند
 با هر کسی سخن بگوید محبت او شود **علاج** اگر کسی بهر می رسد و بهر بخواند
 بخواند و بهر زخم و بهر می رسد و بهر بخواند و بهر بخواند و بهر بخواند

[illegible]

[illegible]

نور و اوصاف به ذات باری عز و جل
 لی العالی القدر المکیذ السامع البصیر المتکلم
 مدین اسهای عظم بعد و جعل نجرانه صفات بشریت از او محو کرد و وفای
 کرد و صفات حق باقی کرد و دوم بتوی پیدا کند و بعد از آن جرات به
 در ذوق و در سر بر روی فراخ بعد و بر غیب بر شکشف شود و پنجم خوش شود
 و بگوشت دل از ملک الملکوت راز نهانی بشنود و پنجم بعد و صفات چهارم
 منور گردد و به زبان که هر چه با مخلوقات آسمان زمین سخن گوید و بگوید یکر میزارد
 و غنچه و سر شمش زبانت خواه یک دفعه و خوره بر دفعه در یک باز در در و در
 و در آخر مسلمات زبانت بر بجز شمش در در آخر همه دعوات چنین بر آید
 و در حواله و چه در پیش فصل اسرار صفات از قول امام محمد سر مج العبد بن
 بقیوب شکاک علیه ارقه و اسرار صفات هجنت
 العبد القادر المقتدر العظیم الخیر الراحه لا یخلف المکر
 و التمدد التوفیق الایمان الظاهر الایمان اما ان الملائک
 اقداس السلام الی الخیر المذموم و التوفیق المذموم التوفیق
 المذموم التوفیق المذموم التوفیق المذموم التوفیق المذموم

المتنزهة التي فيها أحاديث العبدان الواسعة التي تليق بالعلماء
المتفاني الجاهل وفي الجليل العز والجلال المتكبر التوفيق
في العزة المنيب المتفاني في الظاهر انشائها في الواسعة
سيرة الساري مع دجيم نخورند اثر سرنام دلدو حق تبارك اخلق اولب و
وصة بقاء و اصف غمري برده در معرفت كز نه بصفت بهر در علم
ظاهر و باطن از قرانه غلب بهر منند شود و كشف ابر غلب و باب ملكوت
اورا و مقرر شود در هر چه اورد و نظرية و بهر در كشف شود و كشف اورد
مشرق مستر اصف الله در غروب از امر و تحية ذرات اعدت مطلع و
در انوار الله مقرر گردد و ملك رسد عين كجكم ادر بشند و در ديار نور منند و
مفترق و غير و بر سر و از اندكش نفس حيوانه اسبست بهر و قدرت
و در زبانه و در میان خلق و امارت است او همه كس بهر و نبات و
و شمس و انوار آید و غمت و جهنم اورد و مستر شود و بعد از خیر مخلوقات
و او مردمان و بهر چیز و قوت فراد با دلو در همه خیر غالب شود و بخوبی تا
و زبانه روز از هزار و حوسیت و كبر را بهر سائر انوار و با هر روز و با فیه و شی و
بهر و اكره غنشد و مفعده و بهر و با فیه و اشد و حسب و بهر و با فیه و اشد و
بهر و با فیه و اشد و مفعده و بهر و با فیه و اشد و حسب و بهر و با فیه و اشد و

۱۵۵

تواند محبت سار بعد و کبیر بخواند که مرز و سرحد است و اگر خواند با لیل و نهار و کبیر
 بخواند و اگر تواند یک نیمه و یک ربع بخواند بدولت عظیم رسد و کس که نرسد به
 دولت نصرت و عام ملک و حکومت در آن روز و در آن روز که بداند و بداند و بداند
 که به به بعد و معجزه و زنده و نیز سار بخواند و بعد از آن بداند که خوانده و
 بخواند اگر وقت باری باشد و بخواند البته و بخش و شود **اصل** در بیان خواندن
 که ثروت آنس از مال باشد و اندک خرد و در آن بیرون کند و ترک صحبت آن کند و
 رستی و به یل باشد و کم نفس و کم خرد و دل و به مختلف و در سخن آن به کار و از مزاج و
 و دایم با دستور و ادب و غور و صهارت باشد و در مفسد و به خاطر کند و به یاد و
 مقام صورت به غور و دل و طبع و دل و هر دو اندر یک و صاف و مستوفی کند و بعد از آن
 مسلمات بر سر دل فرستد و البته ایسا کند و در یک شبانه روز بعد و در یک مقرر است
 که بعد و کبیر بخواند بخواند تا بحالت باشد و مدت هر چهار روز است و در آخر هر روز
 مسلمات بر سر دل بفرستد و در اول نیز و الله اعلم بمقرب

در بیان و بستن و دفع و دفع و در لغت پست و زوال است و در مطلق معنی و اصل
 و بستن استخراج امور و در دل عالم و آدم است از غریزات و هر چند به کج زمان و
 آن سال و دفع و در لغت نشان به و در مطلق معنی و در مفسد است از بست
 آنچه هموزن و نفس و نفس و فرست و نه و فتنه که ۲۰ حرف است که
 هر روز ۲۰ صفحه است و در مفسد ۲۰ سطر است و در مفسد ۲۰ سطر است

چهار حرف بر دیگر که هم را یکدیگر نمیشناسد و مجموع معنی است بجز شصت و نه حرف
 پس اگر آنکه تعلیم گویند و یک حرف از حروف را بگوید خواهند که مجموع ۱۰۰ تعلیم کنند
 و شصت و نه گویند و معنی خواهند از معنی است یک تعلیم و محله گویند و یک سطر خواهند
 اینست که یک سطر و بیست و نه گویند و یک سطر و بیست و نه خواهند از بیست و نه سطر
 و بیست و نه از بیست و نه الف بیست و نه و بیست و نه از بیست و نه و بیست و نه
 حروف است احتیاج تمام بر کردی که شصت و نه شود و هر حرف که نقطه داشت
 بیست و نه و بیست و نه و بیست و نه تمام و بیست و نه از بیست و نه و بیست و نه
 نشود و تمامه بیست و نه است

| | | | | | | | |
|-----|---|---|---|---|---|---|---|
| الف | ب | پ | ت | ث | ج | ح | خ |
| د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض |
| ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ |
| ل | م | ن | ی | ا | ب | پ | ت |

و اگر هر یک را سه تا در بیست و نه نموده هر کاه که بیست و نه حرف بود از بیست و نه
 اول و اول چهار حرف را یکدیگر و اول بیست و نه و اگر بیست و نه و بیست و نه
 حروف در اول و بیست و نه تمام کنند و اگر حرف بیست و نه و بیست و نه و بیست و نه
 و اول و بیست و نه و بیست و نه و بیست و نه و بیست و نه و بیست و نه و بیست و نه

[illegible]

[illegible]

ابد خلق گیرد و سعد و امان از جانب او بجز بعد از وفات نبی از خود و کلام ایشان خوش
 بداند **بجز** بهجت شریف قمر و موت نبی در و مغیر آن است **و دوم** روز
 میوه نخل خورد و هر روز این رسم هر ۳۰۰۰ بخورند و با برنج و روغن بزرگان این رسم
 بیشتر شرف است کند هرگز دست نمک و نمک سر به خلق نور مغیر در پیش نه
 نبی و صاحب دعوت قبول خلق و خدایین بگو و در کبیر نیست و چهارده روز
 دعوت کند و هر روز شب ده هزار بار بگو و اکثر شب زنده دلف در پیش کند و هم
 بخواند و هر روز آفراسم بگوید با قرآنی واجب و آتی و چهره و نعت تمام و شب فر
 افراسمان در غم شب فرو آید و نفوک دارد و کنار گیرد و با سرخس کوبد و بپزد
 که در دهن غلغله است گوید بن فر تو بفراوان حق تا مردیت نیده بخورد برود و مجموع علم
 نیز در بر کرد آمد و از تو بخوام تر کرد و بدین سفار بن و پاسب که فر با تو هم پیش
 تو ایم بجز تر سحر شود همه و دشمنان عالم در خانه او جمع شود **مقال**
 دعوت شریف و عطف و در مدت یکماه دعوت کند مرشدان روز در ده هزار بار بخواند و با
 پیرانش از فرشتگان که به در دست او باشد پیش از بشیند و کتاب بر دست کند
 با که بر آن که ال عطف و دست بریزد و بپزد که غرق بهجت جواب گوید که در خانه
 نظر کند و از فر مغفرت و بیخ هزار عطف رو گوید که قوی است که در همه عطف و هم در کار و هم
 و آنچه تو خواستی تمام بعد از آن هر روز و در آن خطرت نیز نشسته باش و دل خود را
 عطف و دست بجز عطف و شرف به علوم غریبه را کشف شود و از مغیبات و غیبات
 خرد و در بر من و از دست بر **مقال** بهجت شریف عطف و در دست و من

۲۹ روز عزادست نماید و هر روز **چهار روزت** بگویند بعد از آن فرستادند از شهر
 و اسم و بر آن نقش کردند و در پشت کنند هرگاه که برابر کلام روی بر آن تمام نمیکند
 همه طبع دست خور شوند **یا زانی** محبت شجر آفتاب مدت بخانه روز متواتر تا تمام
 بخوانند این اسم شغل باشد و اکثر اوقات برابر آفتاب خواند و در آخر بخواند بگوید **بسم**
آب و این اسم را این سخن را بلند بگوید **بسم** نرم گوید تا آفتاب بلند که آفتاب
 از میان فیزد مرآت و غروب در شرف درخت بر سر بلند و در زیر درخت بفرستد آن
 و طبع فیزد آید و گوید غرض تو چیست باید که بخند و در جواب ادایه می
 دهد و غرضش بجایی او قبول کند و همه عده یا سرش را بر او میگویند بزرگ که خیزد
 و هر دو دست بر سینه نهاده و توافع کند در خلعت برید **یا زانی** تسبیح حال الله
 نور روز هر روز **صفت** هزار بخواند بعد از تمام شدن دعوت شخص پیش از او
 شود از رجال غیب و او را علم کبیر تعلیم کند هر بفرمان حق تا به مرتبه که در علم و علم
 ننگ بر کند **بار** شرف خجسته را در مسافران بر تو کبر مت غنای روز
 هر روز چهار بار در صبح بخواند تا گاه طایفه مسافران بدر خانه آیند و برادر خند
 با در نزد بگویند فلان کس را میخواهیم که او را شمر از او داریم چیزی از شما بپرسید
 خواننده از هیچ گوید ایشان در صحبت او کسر گویند که بفرزاد مار و در بفرستد
 رسید دشتی را از غنای فلان کس از بخت او کسب است باقیم خوانند و اسم
 که شیخ بهار الدین خدا که رفته اند از بفر کسب و بفر از محبت هر روز در میان

که ببرد از او نویسنده آن که رب نام به میسر و در نیات اسلام اندک کند و در مهم
تمام است نه از امانت **مع غنث لؤلؤ تعین مذل طس**
نفس مبدق لا شاک **نفس من و نفع فی شرف الشمس**
امن من البلیات و ایفات و العالیات و السواس
و الخوف **نفس من و النجم** **مرکز مربع** **برده و تنجیم** **و تنجیم**
ایات رب الکبری بخواند و همین را تکرار کند و هر یک گواند و نیایا ببرد و
حفظ قرآن و علم بکلیت نماید و هر اس میرد و اگر نویسه مشک و عفران
و کلاب و زعفران اکینه و نبات بشوید و بخورد و بپوشد روز متواتر ببرد
تا از باده براد برسد و ناپدید

| | | | |
|---|---|---|---|
| ح | ک | ی | ف |
| ی | ف | ح | ک |
| ف | ی | ک | ح |
| ک | ح | ف | ی |

سپید چینه هر کس بر شب این
برده بخواند تو را کز کرد
امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب
سفر یار اگر خواهم سر از عشق
مقرار گردانم ایزید و در چهار
مشک و عفران بنام خوف و مار غوی بنام کس و مار کس بر ورق آمین
نویسه در دهانه متعلق به ریز و دیبا خوف و مار و مار و بقرار کعبه است

ا طوف قلب مشوه تقدم مؤخو مشنا من ذل
 ک س ق ت ط
 سماک هوا دربان شریا ذابج سفود مع
 د ج ل ش ر ش
 حون حروف نین هفت بو درون شریا بریک از درون و حرف شریا
 حرف اتم شریا

فکر حرف ابجد بر آن از یکی تا سیزده است و مجموع عدد او نود و یک می شود و این
 در اسرار صامتة بغیر غیره نقولی مثل وزارت نامه نیاں و سدن و نقانان
 حق از سببه کرد و صورت اینست ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 عدد و حرف و طقه و آن عبارت از حروف منقوشه است و این
 بهجت لغوی صامت یک رایه اگر خواهر و برادر که غیر محرم باشند با لکنت از زبان
 اخراص بر روی به مزحرف توان رفتن و حروف و طقه اینست ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 ی ن ف ق ش ت ث خ ز غ ف غ و ک و
 در اسرار ملکوتی و در محران فخره بن سیه جفر از همه کلمات بر مزجیده

[illegible]

[illegible]

کنیم از حروف مد اقل سبعة مذکوره و در سطر محراب رت از این علم است که حرف
 با بجه صغیره و دیگر نه و با قطع حروف ... روزه و نیمه و پسند مثل حجت که
 نوشته ایم و غیره سبیه از صغیر سبیه
 حسینی استخراج است بطریق موازنه از حروف متخلفه مد اقل ۲۲
 ال حنا است که حروف مد اقل را هر حرفی از حروف متخلفه
 ردانیده و حروف سبعة مد است حروف متخلفه نهام و از حروف متخلفه
 اسرار استخراج لم بطریق که حروف متخلفه الظیر بر است و حروف نظیره
 را با تفسیر منسوب که هم در موافق ال اسم استخراج بطریق در استخراج
 است از مد اقل حروف کثرت
 حروف را در جزوه بعدی طلب کردیم و حروف سطر و نه را جمع کردیم این
 حروف است
 حروف متخلفه این حرفها جمع کردیم این بود
 دخی س س غ غ س س ظ ظ ف س ق این حروف را نظیره کنیم
 این حرفه و آ ای ن ی ام م ع ا ه و این حروف و تفسیر
 منسوب این هو الحامی و بر دل آید هر بی مونی به دابو
 محمد پس مد اقل اقب را که هم از این است حروف مد اقل سبعة مد اقل
 و ف ق و ل ه ی و ال حروف این مد اقل حروف سبعة مد اقل
 اقل از این با اعتبار حروف سطر و نه که متخلفه از بعد

این درجہ در فہرست حروف الفبا
در فہرست حروف الفبا درجہ اول
درجہ اول در فہرست حروف الفبا
درجہ اول در فہرست حروف الفبا

بہر فرزند موافق کمال الدین سینہ افلاک
حروف میورند از زمین

حروف فائز

درست اور جمع آوردیم این لقب

داین حرف و تفسیر و کفریم این شد

داین تذکیر و دیگر تفسیر منسوب کہویم

الوافی ہو المولیٰ بہر فرزند موافق اسم کی الوافی کی والولی حرف
فائز را

درجہ اول

درجہ اول

of



بسم الله الرحمن الرحيم مستحصله جعفر رضا جمع است

ضابطه کوفتی مستحصله وضابطه حروف توقيف

اگرچه به اول واقع شود یعنی حروف اول در چهار حرف فیهرا

مستحصله است و اگر در دوم خانه واقع شود یا در فیهرا در کفرافا یا در فیهرا

بود در عشرت است یا در کفرافا یا در فیهرا یا در فیهرا

در اول خانه بود یا در فیهرا یا در فیهرا یا در فیهرا

در حروف ترقی غرض شرح است بهر دو خانه اول

واقع شود و در صف ثانی و سه در هم خانه ثانی که عدد صغیر و

دخانی است بهر طرح عشرت یا در آخری که در فیهرا مستحصله است

و اگر در دوم یا در فیهرا یعنی بهر سرینه کفرافا در عشرت است

آن را صف ثانی و اگر در فیهرا یا در فیهرا یا در فیهرا

در هم که در سه خانه واقع شود یا در فیهرا یا در فیهرا

بهرانه و عدد مخصوص را عدد اول است و در ضافه باید در حرف
در صورت که در او باشد که کسری باشد که در او باشد که کسری باشد
در باب دیگر در صورت که کسری باشد که در او باشد که کسری باشد
در باب دیگر در صورت که کسری باشد که در او باشد که کسری باشد

و اگر از برای الی مرتبه می باشد و در ضافه آن ده باشد باید عدد اول
تضعیف کنند و عدد مرتبه را بنویسند و در ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰
کنند اگر از برای در ضافه است بنویسند و اگر در ضافه است بنویسند و اگر در ضافه است
بر خلاف کنند و اگر از برای ضافه بنویسند و اگر در ضافه است بنویسند و اگر در ضافه است

لأذال فاشیه من و اگر از برای تضعیف کنند

و اگر از برای الی مرتبه می باشد و در ضافه آن ده باشد باید عدد اول
بنویسند و اگر از برای در ضافه است بنویسند و اگر در ضافه است بنویسند و اگر در ضافه است
بنویسند و اگر از برای ضافه بنویسند و اگر در ضافه است بنویسند و اگر در ضافه است

[illegible]

د م ت و ع ه ن ث ح ۷ ز ع ذ ط ا ح ف ذ ي ا ل م س ط
 ك ا ی و ا ل ا ح ف ن ی س ج ل ش ق ب د م ر ت خ ه ه ن
 ث د و س خ ض ۲ ب ك ر ط ا ح ف ن ی س ج ل ش م ر
 ح ف ن ذ ا ق ی ا س ۷ ز ع ذ ع ا ح ف ن ی ر و س ج
 ذ ز ب ی ن ا ت ۲ ا ر ب ا ی ق ج ه ه ن ث د م ت
 ۱۱ ۵ ی ق ر ا ی ق ج ه ه ن ث ۱۱ ۵ ی ق و ز ع
 ذ ذ ا ی ق ح ا ی ق ط ۱۱ ۲ ی ق ی ا ی ق ك ا ل
 ق س ط ل ه ه ن ث ن ا ب ك ر خ ذ ا ی ق ی س ه ه ن
 ت ف ا ل م س ط و ا ی ق خ ا ی ق د م ر ت ی س ه
 ن ث ط ا ی ق ی غ و د س خ د ر ی ا ب ك م ل ث و ن ث د ا ر ا
 ت و د ی ل ر ی ن ا ت ا ذ و ج و ل ی ا ل ۵ ب ا ج ل ك ی ب ر ۱۱ ۲
 ب ی ق و س ی ط م ج م ع ی ش ۲ ۲ م س ت ط ا ق ب ك و ع د ی و
 ۱۳ م س ت ط ا ت ی ع د و ص غ ی ر ۲ ۲ ف د م د م ر ا ت ی ا ن ت
 ۲۲ م ر و ف ش د ك ح ر د ف ی ك د خ ا ص ل ی ت ه ب ی ق ب ك ی ا د د ك

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

| | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|-----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
| ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ |
| ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ |
| ۳۱ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۴ | ۳۵ | ۳۶ | ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ |
| ۴۱ | ۴۲ | ۴۳ | ۴۴ | ۴۵ | ۴۶ | ۴۷ | ۴۸ | ۴۹ | ۵۰ |
| ۵۱ | ۵۲ | ۵۳ | ۵۴ | ۵۵ | ۵۶ | ۵۷ | ۵۸ | ۵۹ | ۶۰ |
| ۶۱ | ۶۲ | ۶۳ | ۶۴ | ۶۵ | ۶۶ | ۶۷ | ۶۸ | ۶۹ | ۷۰ |
| ۷۱ | ۷۲ | ۷۳ | ۷۴ | ۷۵ | ۷۶ | ۷۷ | ۷۸ | ۷۹ | ۸۰ |
| ۸۱ | ۸۲ | ۸۳ | ۸۴ | ۸۵ | ۸۶ | ۸۷ | ۸۸ | ۸۹ | ۹۰ |
| ۹۱ | ۹۲ | ۹۳ | ۹۴ | ۹۵ | ۹۶ | ۹۷ | ۹۸ | ۹۹ | ۱۰۰ |

مغفلی کویت کہیں تے غیرت اولیٰ زہر دتہ زرا عمارتیں زہر و ابان
وینات الت بر غیر ہم ادنیٰ کہ زلف خیر مراد است و زہر دین یا زینت
سمیم یا زینت الف فریاض یا زینت قاعہ زہر انا محمد
صیرت محمد زہر دین زینت خودت عہد بہت حتیٰ بحیث
سید بہت و شریک قاعہ خیر حیدر اند و زلف آری بدست
فایز و زلف آری شہد بے راعاب کی دین راہ فائز و زلف آری
نصرت یزد و صفی و غرضانہ کی آری و در تہ نادری میرا کہ بعد از فائز کی
میرا کہ دو بہت دور از فائز کی مہفت میزد و چون فہر بہت دور و دور
بہر بیست و شش آری و در ایام می و بشرات بہت ہر گاہ فہر کہ نہ اہمیت
راشی یا زینت و فائز را پاد و زینت آری است غرضانہ
فہر و زلف آری و زلف آری کہ ایک را ایک کہ در ہر ہر
کہ بہت و زلف و زلف آری کہ چار میزد و چون دور و دور
نہ نہ آری کہ ایک و زلف آری کہ زلف آری کہ ایک

درفت به بسط بدی و لغت درم شش تراشی طبع لعل در آیدم و در تیرانی

طذت شوق قفس ضایعه و در تیرانی چنان است که هر روز

تیرانی نصف به پنج نصف حساب کند و سه مسموم است و در صغری و سحر
فازد که نصف تیرانی طبع باید و در تیرانی سادات

مکذبه زوج ا ضایعه و در تیرانی چنان است که شش مسموم است

و سه مسموم است و در صغری و سحر تیرانی شش تیرانی و در تیرانی

کند و در تیرانی که عیال می باشد چنان است چنانچه در تیرانی

کند و تیرانی و در تیرانی طبع باید و در تیرانی چنانچه در تیرانی

بلیت الله بعد مجموع را بنویسد بعد ملاحظه کند و در تیرانی

در تیرانی که در تیرانی چنانچه در تیرانی است و در تیرانی که در تیرانی

بهر پنج در تیرانی که تمام شود و در تیرانی که در تیرانی که در تیرانی

یا در تیرانی که در تیرانی که در تیرانی که در تیرانی که در تیرانی

الله که در تیرانی که در تیرانی که در تیرانی که در تیرانی که در تیرانی

[illegible]

الطالع و زاد و الكواكب كائين في اوتاد و ستم النعانة و ستم
 الغيب الفذالك جليعا يخرج لك جوابه كذا منشور بقيد في حله
 و روزگار و حرف اول و چهار و ستم و رات با هم در بر و رات و
 مستحسنت يا محترمت ستم ستم ستم و اول و اول و ستم
 با طرد و لقب روح و در حق حق و با طرد و لقب روح
 شروع و در ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم
 متوجه ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم
 با و ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم
 ممبسی با و ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم
 ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم
 ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم
 در خواب ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم
 بر روی و ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم ستم



نه روز و نیم بر تپه بلخا و نفس من قبه ده از قاپ خیره لورده مله در کت
 ده هر که در بیدار نشسته باشد که تحت کیده می رانیده که شش بار بیدار آید
 بنام هر که خوا و اواره گردد که در در غریب از مدال بوی زده هر که بوی
 غریب جنبه و بیدار نباشد که ۱۵ روز در فرشته رفته باشد که در هر که در روز بیدار
 بوی که در شمع و کبر از او تیرا می آید که در در غریب از دور وقت شش معطر
 بنام او را گفت چهار شش که در شب در وقت صبح مبارک است
 بنام در خواب جنبه در شکم پیر است بدقت می آید که سینه بیدار با صناد
 روز جمعه او را که در دوش که در نیمه با خود در ضعف دوش کم شود و ثواب طاهر
 هر روز نه روز و نیم بوی با طاهر که در تمام بوی طبع در شروع هر که هر روز نه روز
 بنام بوی دبی شمع به معطر که در دوش هر که هر روز یکبار و یا چند بار
 ف که هر روز نه شش بار بوی با طاهر که در تمام بوی طبع در شروع هر که هر روز نه روز
 هر که هر روز نه روز و نیم بوی با طاهر که در تمام بوی طبع در شروع هر که هر روز نه روز
 خدا بخواند با یک که هر روز سه بار بوی با طاهر که در تمام بوی طبع در شروع هر که هر روز نه روز

دینار در کف صفت ده که با خود می خیزد می گردان هر که هر روز
بخت ببرد یا لا مر دیشم مردم بنده زب شرف که گفته شده مردم که هر روز
تا الی دینار و دهی بخت ببرد یا لا مر دیشم صفت ده که هر که هر روز
یا که از شرف گرفته ده ای که کرده و هر که هر روز عورت ببرد یا لا مر دیش
هر که خواهر ببرد و نویسی زنی ثلثه ثلثه ثلثه ده مع هر که هر روز بخت
ببرد یا لا مر دیش ده ای که کرده هر روز عورت ببرد یا لا مر دیش
ببرد یا لا مر دیش ده ای که کرده هر روز عورت ببرد یا لا مر دیش
معه ده دریا که بخت ده ای که کرده هر روز عورت ببرد یا لا مر دیش
زنده ای که بخت ده ای که کرده هر روز عورت ببرد یا لا مر دیش
زکب و هر روز بخت ده ای که کرده هر روز عورت ببرد یا لا مر دیش
هر که که خواهر ببرد ده ای که کرده هر روز عورت ببرد یا لا مر دیش
زاده ای که بخت ده ای که کرده هر روز عورت ببرد یا لا مر دیش
مع کل که بخت ده ای که کرده هر روز عورت ببرد یا لا مر دیش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مهر و عشرت است چون لاله باقی بدم چرخ و چرخ سبزه تن کدم
 ت مهر و باز ح مهر که است در دهه قادری در دود و عشرت
 بدم شد در شفق کدم ف مهر و باز نظر کدم مسم مهر اندت مهر و
 بفرق م کور و دال مهر و در دهه عشرت بدم مهر و شفق کدم
 یم مهر و در دهه مهر و دوت مهر و ت ف ت م آ
 بد و دهه عشرت است در دهه شمع هر یک از دهه مهر و دهه شمع
 یا یم مهر و دهه شمع شاعر را خواهم که مهر و دهه شمع و دهه شمع
 در دهه شمع و دهه شمع مهر و دهه شمع و دهه شمع و دهه شمع
 و دهه شمع و دهه شمع مهر و دهه شمع و دهه شمع و دهه شمع
 ن آ دهه شمع و دهه شمع مهر و دهه شمع و دهه شمع و دهه شمع
 چرخ و دهه شمع و دهه شمع مهر و دهه شمع و دهه شمع و دهه شمع
 مهر و دهه شمع و دهه شمع مهر و دهه شمع و دهه شمع و دهه شمع
 به دهه شمع و دهه شمع مهر و دهه شمع و دهه شمع و دهه شمع
 خرد که در دهه شمع و دهه شمع مهر و دهه شمع و دهه شمع و دهه شمع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سفتان کرم خاوی پس ودف سکتده دز بد لغوی و معنی غیر
این کثرت است و کثرت لغت عبارت است
از وجهی که درش ودف کتب اعداد کرده اند است بر مثال مثالی خواهم
که هر لغت لغت کنیم و لغات معتبره ودف نام اولیسم را که تا بصفت
کرم به رخ مشطی کرم فخر بزرگ را بد لغت کرم عاقل شریف
کرم خاوی بزرگ بطری مرتبه لغت کرم و بطری مشطی
کرم فخر بزرگ را که به است بد لغت کرم و مشطی
ح خاوی ودف سکتده بد لغت کرم به خاوی ودف
و بد لغت عبارت است از ودف بزرگ لغات لغت لغت لغت
و بد لغت که دشته باشد ودف چهره نشسته مثالی خواهم که هر لغت
منعم از ودف بزرگ لغت نام اولیسم را که لغات کرم به خاوی ودف
و لغت لغت است چون به مشطی کرم کثرت بزرگ لغات

هم ربع است و ده است چون در مثنوی یک میوه دیگر در ده است
فهرست ده است و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است
که ده است و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است
شش ربع است و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است
نیم است و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است
بریم عیشی که ده است و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است
نصف است که ده است و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است
مجموع و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است
الای ه ب الای ه ب الای ه ب الای ه ب الای ه ب الای ه ب
و معنی این مطلق است در لغت اما در مثنوی در باب غنای است
از این مثنوی هم لای هم لای هم لای هم لای هم لای هم لای
و غیر اینها هم لای هم لای هم لای هم لای هم لای هم لای

[illegible]

حجہ رنك ۱ ست

بلف ت
بالم ن وف ت فال حفر

اساس اب تاتل و اتم
نصیر س ع ح س غ ف م س غ ط

مستحضره ب ا س ح غ ق ع ف ص ط ج و ب ه ا ی م م ر
مستحضره ا س ن ی م ت ف ه ل ا غ

حواصی و نقلی مدہ ہے

م م ي ن ب ر ع ك ق ف ت ق ا ل ك ا ي ا خ ب ا

لَمْ يَرْجِعْ يَنْفِقْ بِوَسْخٍ وَنَمَّ عَنْهُمْ

منه
نار
سپید
هنگ
آل
شکل

ی ی ی ی ی
ا ب ج د ه ا ب ت ث

ابج ده و زح طي ي ا ط ب ح ج ز د و ه ه ي
و ا د ط ز ب ج ح ح ه ج ي ب و ز ا ط د د خ ط ه ا ج ز ي
و ب ب ي ي ط ف ه ج ا ب ج د ه و ز ح ط ي
توسطه

... ..

این مولات بری در علم مهم سرانجام دهد است پس بداند که عودت زانم بقیست کار دارد

که عودت گیر دهم از دست نه لاف شود در علم مولات از آن بهره نگیرد و اندر دست عودت

چون دیگر صدر در خواست در علم مولات شود و مولات از آن بهره نگیرد و اندر دست عودت

بینه مولات نام شود در علم مولات که در علم مولات بود که در علم مولات بود

و بعد است بجای ده ها، علم ده ها، علم ده ها، علم ده ها، علم ده ها، علم ده ها، علم ده ها، علم ده ها

و بعد در علم مولات نام شود در علم مولات که در علم مولات بود که در علم مولات بود

بهم علم مولات نام شود در علم مولات که در علم مولات بود که در علم مولات بود

بفاده یک یک و ده بر هر یک از اینهاست

علم مولات در علم مولات

مست دانند و در علم مولات که در علم مولات بود که در علم مولات بود

در علم مولات که در علم مولات بود که در علم مولات بود

بر علم مولات که در علم مولات بود که در علم مولات بود

که در علم مولات که در علم مولات بود که در علم مولات بود

و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 ملع سازد و در وایت بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای

اجعلنی من اوی فجا و محرابا ثب ثب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 راه نایند که چه کم قدرت قاعد منرب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای

بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای
 بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای و بکر بارب فرج عتی ثلزل زبازب در اثنای

| | | | |
|-----------|-----------|---------|---------|
| ا ک غ ه | ب و ل ذ | ز م ج ص | ح ن د غ |
| ا ه س ط | ی و ع ب | و ز ف ج | ل ح د س |
| ط ق ه م | خ ی ر و ن | س ک ش ذ | ع ح ل ت |
| م ر ث ط ق | ن ی خ ص | س ل ذ ق | ص ع ل ر |
| ق ظ م ر ش | ت ط غ ن | ث ق ا س | غ ع ر ب |
| ش ج ق د | ت ج د ط | غ ث د ق | ر خ ه و |
| ذ ز ش ب | ف خ ث ج | ظ ط ث د | ط ر ع ی |

قاعده ضرب ۲ بر ۲ بود و در هر یک ۲ حرف یکبار نوشته شود بجهت آنکه در وقت

با همه کس که نصیب دارد از مناسبت و در از جنس سبک است تا با مناسبت با همه

چنانکه در موال سینه صفت ما بدو قسم است مغیره و چنانکه ما در ذرات مغیره

درباره در صنعت فایده و سود و زیان و باقی مانده را فی منزل و هر چه در این است

بغیر ضرب و برید و جراحت که به پیش تو ظاهر میگردد

که در این نشیه نوشته ام بطریق دقیق هرگاه در دست مردم

خانه ۲۰۰ مازله سهام، به شصت و پنج هزار مازله بمبدره

تے پر سب بڑے چوکہ ہم اول بارنا شرفی رکن

چنانکه معین بهم شرفی را برادر همه نفر که نشانی

تا در باب شصت و نهم برادر تمام حصه خود را بدو بخشید

| | | | |
|----|----|----|----|
| 22 | 24 | 29 | 12 |
| 28 | 24 | 22 | 22 |
| 12 | 22 | 22 | 22 |
| 20 | 22 | 19 | 22 |

۲۰۰

ای نام قلم مع مرص

عزیز پر خد ص

| | | |
|----|----|----|
| 1 | 2 | 3 |
| 4 | 5 | 6 |
| 7 | 8 | 9 |
| 10 | 11 | 12 |

نار
ی
ن

مقام الاضافة من الحروف

حرف الهمزة بعد الطاء ح

شرح
مقام ضرباً خرف المتخرج والمخذف

مقام حضرت مرید
باجواب غلامی / خست
یا منتفیک عرفی

| | | | |
|--------------|-----|----|-------|
| مجبوبات علیٰ | محر | مک | محراب |
| فایز | محر | مک | محراب |
| محر | محر | مک | محراب |
| محر | محر | مک | محراب |

| | | |
|----|-----|-------|
| قر | تیب | الحزب |
| عد | د | |

| | | | |
|--------|-----|-----|-----|
| افس | بین | چ | لش |
| و جانی | بعد | خوب | مرد |

وایابی
مقام مرتب مروت منکاتارم غلام
نیل لایحی فردا فردا و شستن
۴۴ واخذ البانی

| | | |
|----|------------|---------------|
| دع | مستجابا | والمخرج |
| ر | الملك | بفتح |
| ز | والله اعلم | بالغيب |
| ح | الحق | يقولون |
| ج | الله اعلم | بما لا تعلمون |

بقدره بن شریعت چاکری که می دهد در هر روز یک بار در هر یک از این چهار جهت که در این
در آنجا که در این جهت است در این جهت است که در این جهت است در این جهت است

به آنکه در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است

چهار جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است

دو جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است

در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است

در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است

در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است

در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است
در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است که در این جهت است

ي ا م ن ت ق م ب ي ن ح ال عمر ابن الخطاب عذاباً

و ثواباً يحذف م و ياخذ م طحين عذاب و بائناً له

لنا و قل بناءً ماد و اثير پنج كانه كه در سنون فارسي

ضرور است اين است اب ج د ه و ز ح ل دي ك

و اثير م ن س ع ف م ق ر ش ت ث خ ذ ف ط ط غ

ر ش ت اب ت ش ج ج خ د ذ ر ز س ش ي ف ط ط ع غ

ف ي ك ل م ر ن ه و ي ا ه ل م ف ي ك ذ

ب و ي ن س ت ف ج ذ ك س ن ت ذ د ح ل ع و اثير م

ر خ غ ا ي ق غ ب ك ر ج ل ش د م ف ن ت و س و اثير م

خ ز غ ذ ح ف م ط م ط ا ج ذ ش ط ق ن ب ح و اثير م

ر م ع ك و ت خ ز ف غ ل ه ت د س ط ق م ي و اثير م

ا و ي ل م ن ج ذ ك س ن ت ح ه ر ك ت ث ذ

م ط ب د خ ف غ ف ق ا ف س ج ع ي ل م ه ف و اثير م

ر ن ط غ ث ب ح ط ن خ ق ل و ت ش م د ذ ك ي ف و اثير م

ي ت ا ح و ال ك ي م س ا د ق و ب ي م ا ل م و اثير م

ا ب ا a

ا ب ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a

در پنجون وضع صحیفه یا صفحه خوانیم که حال مجهول است معتمداً بر دو حالت مفعولی و مفعول به

پس در این باب بعد از بیان وضع کنه بدانکه مفعولی را سه وضع خوانند و آنکه در وقت است

اینست الف جیم دال سین شین منادضار عین غین کاف که مفعول

و مفعول به را نیز سه وضع خوانند و آن سه وضع است که اول حرف اول و حرف بیست و ششم است

و دال و دهم و ی نیز در وقت که میانه دو دوازده حرف است با تا تا ح ا ح ا ح ا

ز ا تا تا ف ا ه ا یا یا که در وقت اول در اصطلاح بزرگینه و بیست و پنج حرف است

در وقت مفعولی و در وقت بیست و پنج حرف است در مفعول نیز در وقت بیست و پنج حرف

آنکه خوانند و آنکه در وقت بیست و پنج حرف است در وقت بیست و پنج حرف است

بر آنکه چون در وقت که در اصطلاح میگویند که در وقت بیست و پنج حرف است

در وقت بیست و پنج حرف است در وقت بیست و پنج حرف است در وقت بیست و پنج حرف

در وقت بیست و پنج حرف است در وقت بیست و پنج حرف است در وقت بیست و پنج حرف

در وقت بیست و پنج حرف است در وقت بیست و پنج حرف است در وقت بیست و پنج حرف

[illegible]

[illegible]

ابتدا کردم به نام کردگار کوه عالم آفرین چهار خورشید بی نام تمام ختم نمودم و ختم نمودم
 کردار یک سوخته خجسته نام خورشید درونی آورده تمام اندام او را در دهن من پذیرفت
 خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 بر آن از هر تمام هر کج زان بر جبهه آگاه نور تابان خود در دست در مهر
 خورشید مهر دانه دانه زان خورشید زان داد نور دانه دانه سر در شیشه خورشید
 و دانه است سر در شیشه یک دانه یک خورشید خورشید دانه دانه دانه دانه دانه دانه
 بر جبهه سر در تمام کبر خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید خورشید
 خورشید کار خورشید در دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه
 تا که باشد این دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه
 دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه
 به نام خورشید زمره دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه
 تا که به نام خورشید دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه
 تا که به نام خورشید دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه دانه

[illegible]

در کتب معتبره

والمركبة من حرفين أو ثلاثة في نفس اللفظ كقوله عرفت بهر برنج وانه ثلث حروف
عنه وحرفه نزلت في نفسه فثبت ذلك له وانما علم ان
التكثير عبارة عن رد الحرف عن مكانه في التحرير في المرتبة الثانية
فيؤخذ الحرف الا ذل من آخر السطر وبعد لا الحرف اقل السطر
وبعد ما كان قبله وبعد لا ما كان ما بعده وهكذا على
تلاقيها وينتهي في الوسط ويسمى به التكبير مزاجياً مثاله هذا
رقم ا ب ج د د ا ج ب فان كانت الحرف اربعة فتعود الصورة
الأولى في المرتبة ج ب د ا ب د ج الرابعة وان كانت خمسة
فتكون الخامسة وهكذا جميع الاعداد ا ب ج د وهذا اي
مورد الصورة الأولى في أحد مراتبها يعود الى انان في القياس
بعمره الى في الأولى فاذا جمعت اعداد الاحرف التي اردت
تبديلاً تركيباً في جمع مراتبها لها صورة مركبة ولها معيناً
وان لا تعلمها في هذه الآلة التي تعلمها مثلاً اذا رايت
في مقام لفظ ا ر ز ح دولة بيتا فينبون كتاب مغربكم بمكة

أحرفه وهذا بعد طرحه أربعاً أربعاً أو سبعة أو اثني عشر للين
مطلبا وينتهي من الحروف وبهذا الطرح الثلاثة ما تحتها و
المحذف أربعاً للعنصر وسبعة للكواكب واثني عشر
للبروج فلفظ أربع ديوبد في الحرف الأول والفتحة الف
وين قال نظر الـ عشرة الـ أربع في معرفة الطالع و
المتوسط والغارب والمنزلة البروج الـ اثني عشر هي
الحمل والثور والجوزاء والسرطان والأسد والسنبلة و
الميزان والعقرب والقوس والمجدي والذئب والذئب
مثال ذلك إن كان الحمل طالع فابعها هو المتوسط
لأنه المدخل الكبير فلا يتطابق أبداً بالعدد بالحروف و
لا وسط ولا تغيير فالـ الكبير عدد حروف لتسول بالـ الجمل و
ترد فيه الحروف إلى المئات وهي المثلث وهي الأعداد و
لا وسط ترد فيه الألوف إلى العشرة وهي غيرها إلى الأعداد و
لتغيير ترجع فيها غير الأعداد إليها والمدخل الكبير والـ
والـ التغيير

والتصغير والمجوع والوسط المجوع والصغير المجوع وأيضا
عدد الحروف ثم عدد النقاط ويقولون المدخل السبع
النية المذكورة والغز الزبر هو الحرف الأول البنية ما هو الحرف
الأول والبيط الكبير تحصل حروف من حرف باعتبار بيانها
من كل كسر حرف لا عدد السبعة عدد الحروف وعدد الصفحة و
عدد الشطر وعدد البيت وعدد الورق وعدد النقط
وعدد حرف استنطاق الشبه هو استنطاق عدد لكل
وعدد الوسط وعدد الصغير المجوع وعدد صغير وند
صغير وعدد حروف وعدد نقاط الصريح استقام عدد
أخرى وإقامة سبعة طرح العنا صر طرح الجها طر الكواكب
طرح الجدي ويؤخذ فيه التاسع طرح البروج ١٠ طر المنا
١١ طرح الدج ١٢ النسبة إلى مثله هي أنثى عشر النسبة وقت
الشول نسبة الشول ٣ نسبة حروف الشول ٤ نسبة الطالع
ه نسبة العاشر ٥ نسبة العاشر ٥ نسبة عدد نسبة الترتيب

١ نية نفايز اانية الاضافه ٢ اانية الاستغناء النية الطبيعية
 وهي اربعة النية المنظومة ٣ نية معنى السؤل ٣ نية التنبيه
 نية دليل معنى السؤل التركيب على ستة اقسام التركيب الممانسة
 ٣ تركيب المرتبة ٣ تركيب بسط الحروف ٣ بسط حروف مع مجزئ الاله
 بسط العدد ٣ بسط عدد مع مجزئ ٣ قسم في مراتب الحروف

ترتفع
 لا تنزل
 مع اب تنق
 سادات

| | | | | | | | |
|--------------------------------------|-------|--------|--------|-------|-------|-------|-------|
| ك | ل | م | ن | س | ع | ف | |
| اب ج | ب ج د | ج د هـ | د هـ و | و و ز | ز ز ح | ح ح ط | |
| ص | ق | ر | ش | ت | ث | ج | ز |
| ح ط ي | ط ي ك | ي ك ل | ك ل م | ل م ن | م ن س | ن س ع | ف |
| ص | ظ | ع | ب | ج | د | هـ | ز |
| ع ف ح | ف ح ط | ح ط ق | ق ط ر | ر ط ش | ش ط ت | ت ط ث | ث ط ج |
| و | ي | ح | ط | ل | م | ن | |
| ش خ ذ | خ ذ ض | ذ ض ط | ط ض ع | ع ض ب | ب ض ج | ج ض د | |
| ص | ع | ف | ح | ط | ل | م | |
| والترفع والمساوات والتنزل على الصحيح | | | | | | | |

هذه درسا في فنون لغوية
 راقم بت درج ذوات بدو
 راقم بت درج ذوات بدو

[illegible]

میم و نون و و او و هری و ع و ز که و نه حرفت با تا تا ح ا خ ا را ز ا ل ا ل ا
 ها یا به که حرف دل و در اصبع می بهتر کرینه و با تا و پنات در حرف موفی و ع و ز و تا
 در میبوسی نیز و حرف پنات و با حرف آخوشت و نه حرف ز و رت و در سرری یک حرف
 پنات و پنات سرری و اعتباری نیست به که چون حرفت و ا ب ح ج که و نه و به رسم
 جدا جدا ارضع کردند چون خوانند که ترکیب کنند از حرفت به سه قسم ۲۴ می کنند
 در حرف چهارم و پکر نه و سه قسم ۴ می شود اگر یک قسم باشد اعتباری که در اعتباری است
 اول از قسم مفهومی پکر نه و سه قسم طبعی پکر نه و یکم از رسم سرری پکر نه و ترکیب کنند و خوانند
 و تا می کنند و بخوانند و با ب چنین سزانه که بعد از این ذکر کرده می شود در جدول خوانند
 معلوم کنند و این قاعده را مکتوب خوانند و قاعده در پیش حرف نهی بطریق بقوی ۲۴
 به که و رت و نهی و ف و م و ه و ت و آن این است ا و ی ل م ن
 ع و ه و ف و م و ه و ت و آن این است ج ذ ک س ف ت ج ر ه و ف و م و ه و ت
 و آن این است ح س ر ش ث د ص ط ب د ح ظ غ ف و ق بر ی ر ا ف ح ا
 هم خوانند و این با هم می خوانند و در هر یک از اینها که در هر یک از اینها که در هر یک از اینها که
 و در هر یک از اینها که در هر یک از اینها که در هر یک از اینها که در هر یک از اینها که
 نام آن را میخوانند و مراقی هم از اینها که در هر یک از اینها که در هر یک از اینها که
 ه ل ی ح د م س ی د ع ب د ا ل ل ه ل ع ل ی

١١ هـ ب ي ي ي س د د ل ل ل ل ع ع خ ا ف هـ ١٠ ٢ ٤ ٥

١٠ ٢ ٤ ٥ ١١ وحذفها ^{٢٠٨} ك ح ح ي ^{٢٠٨} من ان ق ق ق

^{٢٠٨} ف ن ف الحذف ^{٢٠٨} ف ن ف ^{٢٠٨} ف ن ف ^{٢٠٨} ف ن ف ^{٢٠٨} ف ن ف

هـ التول بقاعدة الا حمدي وهذا التول بقاعدة عند حرف

والتقاء ل ح ينتج ح اكان تركيبا لا حرفا لئلا يبيد ما كان منه ^{٢٠٨} ف ن ف

ابجد احمدي

ا ب ج د هـ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

ب ج د هـ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

ج د هـ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

د هـ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

هـ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ف ط غ

سوال ۴۸۱ و مبحثی ب بخ وال رسول يوم الاثنين ق م ۴

۱۱۱ م م م ب و و ی ی ی ی ن ن ن ن س ن ث د ا ا ا ا ا

مر جواب ابني نذر قال رب نبي ومترائيه رده كه ر

کشف رخصت داده ای محمد نه عش اقراوا را صدای خیاغ لی م بی ن

اِنَّ اَمَّا نَا لَ نَبِيَّ بَعْدَ دَعَايِ سَيِّئِي وَاَمَّا اِلٰثِي

ن ن ی ی ی ی ی ب ب م م م م م م

ف م ص ن ذ ث د ل ل ل ل ع ع ع ح و ا ب ا م ی ی ن ق ل

عقل کل

ع ب بي اي ا ب ي ا ع
ا ك ن الم لا لاسدا حن ذاك هار عن ر ج الى

وَعَمَّه بَرِّ وَلَيْسَ ذَاكَ إِلَّا بَيِّنَاتٌ مِّنْ عَمَلٍ كَرِيمٍ

البرم اي وم الاثنين ق م ✓ ۱۱۱۱۱ ۲۲۲ دوي ي ي

ن ف ج ك م ق ث ل ل ل ل ع ر ر ج ر ب ا م و ن س ل ر

وَأَكْبَرُ رَحْمَةً مِّنَّا وَأَكْبَرُ مَعْنَى أَنْتُمْ كَمَا دُرِّسَتْ بِهِ بِزَيْنِ رَبِّهِ سُبْحَانَ الْمَجْدِ الرَّامِ

من ارباب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

که از فرستاده جمعی رفت و بگویند که

ما من آية من آيات زبد عدال حول كل سبع الدنيا في يوم الاثنين

۱۱۱۱ م م و ی ی ی ن ن ن ن س ق د ل ل ر ح ج و ا ب

اسلخ الشخ اي الشخ ثابتة الكلام مختصر للكون

التجارة

سه درجه اول و دوم سه ماه
سه درج، پنجم، ششم
سه درج و هفتم تا دهم
سه درج

پتہ دیکھو، پتہ درخت پتہ یا پتہ چار چار معنی پتہ دیکھو پتہ

چهارم سر دویده ۵ چارده نوسه دیشتم ۵ پنج پنجه پست ۵

چهارم در بیان

عزیز ہیں چہرے ہاں
یہ کہیں نہ کہ یہ کجاست
نہ نہ نہیں ہی نہیں

شش در غنای راجه و ششم
شش در ثروت چهل و نهم
شش در باریک بینی

شش نه پنجم و چهار ضرب کند جواب شمار

بعضی در شربت با شکر و آب می نوشند و بعضی در شربت با شکر و آب می نوشند

هشت درشت نعت و چهار قصه
هشت روز و پنج و سه روز نه روز

ہفت درشت نصیب و ہمارے ہاں
کے دشتدہت
ایں سخن پر، رہتہ رہتہ
ضرب لایحادی و العسرات

منہ ضرب مع دریا ۔ چوں کہ دریا بترانہ ، پیچہ خیر را قیاس

پہلے

ہم میں منہ بطریق کا ہے سدا کار پھر مادم یاد گیرش کزدیہ کام

ضرب العشرات في الالف ضرب الالف والالف
در الف است ضرب هم بارف من تراست در باب دوقه هو اقامه سبب
میشوند هزار هزار فاته انک چشم کردم حباب راز پس هر که انهم ترا
بهرید کرد در حبابها یک بایه که این فته هند کند در فته فته
عشر را صدای صبا ، بود ، بود ، بود ، قال حضرت امیر

المؤمنين على عليه السلام وروى له

مع ز ر م ط ن د

حَطَّ عَمَبٍ لَطَطَّ نَأَتْ ضَرْبَهَا دُونَ عَشْرِ رَهَا
 حَطَّ عَمَبٍ لَطَطَّ نَأَتْ ضَرْبَهَا دُونَ عَشْرِ رَهَا

إليها نهيي أبي بليك فإني في
أعداءها وأعداء أرحام

بزرگش ویش دوزد دست ده را که چند زرتسمه را که دوست هر که ام را ده نقد

۱۰۰

بت یزد نشن آید و ریاضه زای چار پیس در چهار بایه زنی کرد و آنکه در چهار
 بر یک ضرب بایه کرد شد چهار در چهار شانزده یزد شانزده که بر سبب نهایی
 سی شش یزد و بسیم امانا حر و می گوید ثمت فیروز و فری را
 که فیروز در اول پیش نهاده و در پیرده در تصنیف کی بود در خوشی و در خوشی
 در ثمت ده ضرب کی چون ضرب کی گشتی تصنیف کی در س عشر ثمت ادا
 باز با جمیع در قسم جمیع کی نه که تصنیف نه که تصنیف کی کعب و بی و میز را
 که بده در بصر نه و در پنج را تصنیف کی با ب کعب در سیم ادا
 که اسی را بیع خوشی تصنیف کن عشر مال المال و بی را که فیروز تصنیف نه تصنیف
 اصفا و در تصنیف کی ده عشر ادا و در تصنیف کی در بارون ادا در ده
 تصنیف کی ثمت ده ربح ثمت بعد از ادا کی مری که سبب ادا در
 تصنیف کی در تمام شریک تصنیف تصنیف در ده با در ثمت ثمن ثبات نه
 تصنیف کی پس آید در ده احوام و در تصنیف ضرب کی در تصنیف تصنیف کی
 در ده ای را ضرب کنده در تصنیف در تصنیف تصنیف تصنیف تصنیف تصنیف

كعب
بمزد و مال ارفع از ضرب بمزد و مال، كعب و دزد و ضرب بمزد و مال، كعب

دزد و ضرب بمزد و مال، كعب، كعب و ضرب بمزد و مال، كعب

كعب كعب و مهمی چند كنه اعتباری، شدد چو بمزد و مال، چهار بار كعب

شست و مال، كنه از و مال و كعب سی و كعب كعب شست و چهار بار

برای دیگر نه الفتنه المغلوط التي المال الكعب مال المال

مال الكعب كعب الكعب مال مال الكعب مال كعب الكعب
ج ۲۲ ثمن ۴۰ ثمن ۴۰ ثمن ۴۰ ثمن ۴۰ ثمن ۴۰ ثمن ۴۰ ثمن ۴۰ ثمن

مع و الفتنه قوت نزن را نه و این هم بر شرم نصف و نصفی که تراجم دارد

مدر شوم کعب و نصف نصف کعب نصف شست که در جمع شست و شوم و شوم و شوم

کو سید کعب هر صفت را هم فزائی همان مد مد است ثمن من ده و ده و ده

و کعب کم در نه نه و ده و ده اذ احسبت كلمة اولفنا اوكلانا من انا

لفت كانت قليلة مكانت حروفنا ام كثيره اجاب الجمل

الكبير وضربت المجموع في عشرة واسفت على الحاصل واحد و ضربت الجمل

في عشرة نظرت الحاصل عشرا عشرا و ضربت الثاني في احدى

عشر في حاصل القرب يا وى اسم عدد مولى لنا على ۴

که خواهر فتنه نوره در محکم مجله شماره نوره و صنف کرده و شماره ۱۵ صنف است
 بهر حرف غیر که از او پاره زشته مدخله نایز چنه حرف بن و کمر ۱۵ حرف
 حرف بحرف دریا ۱۵ جواب مدام در وضع کلمات حرف کلمات از این مع
 زشته مدخله نایز که در ۱۵ به جواب رسد فتنه حرف مقدمه جمع نوره و سر ۱۵
 ۱۵ جواب ۱۵ است و کمر در حرف مقدمه است که در نام رسد در کمر جواب
 مدتی برای فواید است و در نفع از برای جواب بهر نوره و طریقی
 ناطق شدن مدعا که بهر نفع و اولی است مدی و از نفع نفع
 و جمع را به مدد حرف هر ده و قرائی برابر و مدتی کرد آن حرف هر ده که
 مدتی جمع مدتی است ۱۵ را میسر کند که نام بهر نفع و در نفع نفع و نفع
 مدخله نایز که جواب مدتی برای فواید و در نفع نفع نفع نفع نفع نفع
 فواید ۱۵ و در نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع
 زشتی و نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع
 بطور نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع نفع

نسبت درت باز که حرف تمام شد بهندازد هر چهار عدد را یک کلمه نمودی بر طبق هر صفتی که خواست
 ضرب است و این کلمه هر کلمه که یافت شد در حرف کتب و لغوی و سرود و در ابتدا جدا نوشته هر سه تا با هم
 بهره نویسه و بهندازد این سه را ۵ فیض را ۵ کواکب یا صلی یا رومی یا نظریه یا ساری
 یا در می خواند و در هر یک از اینها و در هر یک جواب بر روی نوع دیگر هر خواند است سوال
 مسقطه نموده در هر سوال را که نوشته نویسه و در وسط و صغیر او را که نوشته سطحی نیز در هر سوال
 مذکور به در خانه و صفت را به شرط آنکه بهر ۲۸ یا ۳۸ نویسه و نظیر او را به شرطی که هر کلمه در کنار
 نویسه به در آن سه یا دو سه یا بی و سه یا در محاذ و سه محاذی ۵۵ حرف خط کتب و نویسه
 برسد به هر یک از اینها در هر یک از اینها که هر نوشته متغیر است هر یک از اینها که به طبع نه یا مذکور است
 اما در هر یک از اینها در هر یک از اینها که هر نوشته متغیر است هر یک از اینها که به طبع نه یا مذکور است

و به اینها با اینها که هر یک از اینها که هر نوشته متغیر است هر یک از اینها که به طبع نه یا مذکور است
 اهل مفسدین را در هر یک از اینها که هر نوشته متغیر است هر یک از اینها که به طبع نه یا مذکور است
 بوی نصیحتی را در هر یک از اینها که هر نوشته متغیر است هر یک از اینها که به طبع نه یا مذکور است
 جز که قیظ را در هر یک از اینها که هر نوشته متغیر است هر یک از اینها که به طبع نه یا مذکور است
 دحل مرصع را در هر یک از اینها که هر نوشته متغیر است هر یک از اینها که به طبع نه یا مذکور است

در این کتاب
 در این کتاب

دراه براه در بر پیر برادر بیا کند و شرح الی است بحوت و لذت و هر یک در آن
 خواب بر که تصرف می دهد و مجددت بدین هر چیز که خواب بر که در بر و یا ۵ که
 خواب بر که یا خوب یا چیز که است اول هم به نفس پس که چه در است
 و ربط کی در خوش پس که بد هم به است است از مع چهار کانه بد کنی
 بر آه شد کف و رفت هم آه را فی عنبر است باغ لغات که و رفت عنبرش
 بدین که و رفت آه هم سر زده نه یا سفر و کفر زده باغ عنبران در
 باید کرد و کفر سفر باغ عنبران در چ زبست باغ پس است از زده چهار عنبر
 و است از سفر به ع ع نظم کی و آه است از آن هر که که ری می نب کشد و آه
 زیاده که باغ به زده نظم آن و رفت با ربط کی چنگه ربط که به و رفت
 اول پس مدر آن حشیر رکنه و کفر زده باغ نظم ری می و کفر سفر به باغ
 نظم کی نما و آه است از آن باغ که فاد هم مدر لیر پس است از آن
 ابتدا بنویسد و است از هم است از آن باغ پس و چهار بنویسد که باغ
 زین ربط هم و رفت چنه دیگر نیز ربط که فاد و رفت هم را به بر

بطر و در آن است که بر آن است حسب فهم کنی آنچه در عرب آمده اما عدد
حروف ایام هستند و در آنکه غنیه در هر قسمت یعنی بر مبعث که یک شش پس حروفی خواهم
عمر کنی و هر روز که باشد عدد بر آن را بگویم و حرفی که در آن باشد که در آن
بر مبعث هر که در عمر در آن باشد اکتی و بطر آنکه در پنج رصف کرده شد با قورنیه

شده الّا حد بطریقی است اح د ث ل ث ی ن اح بد

ث م ا ن ی ه ا رب ع ه و عدد و حرف آن است ۲۳ بطر و در

آن است ۲۰۰۰۱ و حرف دوم الاثنین و آن است ۳۳ و حرف سب اح

د ث ل ث ی ن اح د خ م س م ا ه خ م س ی ن

ع ش م ه خ م س ی ن و عدد و حرفی آن است ۳۹۶۱ و در

الثلثاء و آن است ۳ و حرف سب اح د ث ل ا ث ی ن خ م

س م ا ی ه ث ل ا ث ی ن خ م س م ا ی ه ا ح د

و عدد و حرفی آن است ۳۸۲ و حرف ا و بعد و آن است ۲۱۵ و بطریقی آن است

اح د ث ل ا ث ی ن ا ح د م ا ی ن ا ی ن ا ث ن ی

ن س ب ع ی ن اح د و عدد و حرفی آن است ۴۴۴ و بطر و در

خمیس و آن است اح د ث ل ا ث ی ن س ت م ا ی ه ا رب ع ی ن

ع ش ر ح س ت ی ن عدد و فرشی ۲۹ و اعدادش این است ۳۴۱
 و حروف با جمعه و آن ۲۹ است و این است اح د ث ل ا ث ی ن ث
 ل ا ث ا رب ع ی ن س ب غ ی ن ح م س ه و اعدادش این است
 ۳۴۲ حروف یوم التبت و آن ۲۶ است و این است اح د ث ل ا ث
 ی ن س ت خ ی ن ا ث ی ن ا د ب ع م ای ه و اعدادش
 این است ۲۵۶ و در معروف کواکب مفهونه که از لی ز سر است و عدد و فرشی این است
 ۶۱ و این است س ب ع ه ث م ای ه ی ن ا ث ی ن و اعدادش
 این است ۱۳۱ و در المثیر و عدد و فرشی ۵۳ و این است اح د ث ل ا ث
 ی ن ا رب ع ی ن ث ل ا ث م ای ه ا رب ع ا ث ی ن م
 ا ت ی ن ع ش ر ه و اعدادش این است ۳۴۱ و سیم المرتفع و عدد و فرشی این است
 ۴۴ و این است اح د ث ل ا ث ی ن ا رب ع ی ن ا ث ی ن ای
 ه ع ش ر ه س ت ی م ای ه و اعدادش این است ۴۱۶ و چهارم التمام
 و عدد و فرشی این است ۲۱ و این است اح د ث ل ا ث ی ن ث ل ا ث م ا
 ت ی ن ا رب ع ی ن ی ن س ت ی ن و اعدادش این است ۳۵۱ و پنجم الزهر
 و عدد و فرشی این است ۱۵ و این است اح د ث ل ا ث ی ن س ب غ ی ن

کتاب
 الفهرست

خ م س ه خ م س ح ا ث ن ي ن م ا ي ه خ س ه ه ا ا ا ا ا
این است ۱۲ به نهم العطار د عدد و رشت ۳۲ بطش این است اح د ث
ل ا ث ي ن م س ب ع ي ن ف ت س ع ه اح د م ا ي ن
ي ف ا ر ب ع ه ا a
حرفش ۳۲ بطش این است اح د ث ل ا ث ي ن م ا ي ه ا ر ب ع
م ا ي ت ي ن ر ا a
و ان چه ساعت است ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a
ث ي ن اح د س ت ه ث ل ا ث ي ن ع ش ر ا ا ا ا ا a
این است ۱۳ ر ساعت الثانيه عدد و رشت ۳۲ بطش این است اح د
ث ل ا ث ي ن خ م س م ا ي ه اح د خ م س ي ن ع ش
ر ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a ا ا ا ا ا a
الرا بعه ثم الخامسة ثم السادسة ثم السابعة ثم الثامنة
ثم التاسعة ثم العاشرة يا زدهم الحادي عشر و ا زدهم ا
لثاني عشر و قس على هذا ساعت و رشت يك ن ت ا ت ب ر حرف ب ت
ع صر بخوانند و آن است الليل و عدد و رشت ۳۲ بطش این است اح د ث

و ان چه ساعت است ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a
و ان چه ساعت است ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a
و ان چه ساعت است ا ا ا ا ا ا ا ا ا a
و ان چه ساعت است ا ا ا ا ا ا ا a
و ان چه ساعت است ا ا ا ا ا a
و ان چه ساعت است ا ا ا ا a
و ان چه ساعت است ا ا ا a
و ان چه ساعت است ا ا a
و ان چه ساعت است ا a
و ان چه ساعت است a

م لکس و عدد و عرض و ۱۰ بطریق اربع ی ن ت س ع ه م ای ق ی ن
 و اعدادش این است $\frac{۱۳۲۹}{۱۱۱۱}$ این عدد برسد و نیز آن بسبب که ذکر کرده شد باز جمع کند
 و دیگر هر مانی چهارده این است رباعی عدد و عرضش ۱۹ و بطریق این است م ای ن
 ک ی ن ع ش س ه ا ح د ث م ا ن ی ی و اعدادش این است $\frac{۱۱۵}{۱۶۹۵}$
 و نیز آن بسبب را با آن افغانه کند اما بسبب و طردش با آن طریق است و حش عدد
 و عرض ۲ و بطریق این است س ت ه ث م ا ن ی ی ه ث ل ا ث م ای ه
 و اعدادش این است ۲۱۸۸ ارباب نیز آن بسبب با آن افغانه کن و اگر طرد خواهی
 طریت خ م س ه س ت ه ا ح د ا س ب ع ی ن و اعدادش است
 ۱۵۱۶ و چون علی بسبب کند نیز آن بسبب با آن افغانه کن و چون طرد و نیز آن طرد فغانه
 کند آن بسبب را نیز آن برگیر و دان این است س م ل ک عدد و عرضش ۱۵
 و بطریق این است س ت ی ن ا س ب ع ی ن ع ش س ر ی ن و اعدادش است
 ۳۸۴۳ و دیگر حروف البجاء عدد و عرضش ۲۵ و بطریق این است ا ح د ث ل ا
 ث ی ن ا ث ن ی ن ث م ا ن ی ی م ای ت ی ن و اعدادش است
 ۲۹۳۲ و سر غن را اسم این است الطایر و عدد و عرضش ۲۰ و بطریق این است
 ا ح د ث ل ا ث ی ن ت س ع ه ا ح د ع ش س ه م ای ق ی ن
 و اعدادش این است ۲۶۳۸ فیم نمی نامد و بسبب این که اعدادش که دفع کردیم در
 تسمیه است که ذکر کرده کردیم بدانکه هر حرف اعداد آن را باشد چنانچه مقدم بر آن

عشر غشوة پنج رسد درین روز نه غش در سه رسد با به این چونت خوابیم برانم غش هر که است
 بپ ۱۵ ط مرفش ذ که در ویرایش ۱۳۵۰ غش در پنج عشر کنی در هر که خواب
 غش از بر کبر راند که غش در پنج کن در عده اند و در هر عشر که باشد تا صبح در لا غش در هر چه در
 و در و در که ام ک به در در پنج عشر در هر که در پنج عشر در پنج عشر در پنج عشر در پنج عشر
 کن غش در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر
 و در در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر
 تا بعد غش در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر
 ه ط مرفش ذ که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر
 ی ف ذ ال غش در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر
 پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر
 پر کرف در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر
 تا سی ن ل ام ه ف ج ع د غ ف بیات حروف ملکی است
 ال ف ه الف های ن ها الف دن ام ی م الف الف ی ن ال
 ال ف ی ن ق قیر غش در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر در هر که در پنج عشر

هاست

[illegible]

و غیر زنده ای که آن لذات و نبات در میان دود و آتش و کس طمع و خواهش دارد
 و هر کس را که بخورد خواند پیش تواید سخن آرد نموده و این عجیب هر است تا دایم باشد

فصل هفتم چون بر سه فایات بریده نیم از مغرب بپوزاید
 و از راه صدمت مرستی و تیریس نفس کن در راه صدمت گذرد و با خند و آه
 گذرد می منبر پارت کی بودی که دم رو بروی بروی گنم فله ای فله ای
 گذرد برویش و در گذر **فصل هشتم** چون بر سه افایات بر تیریس
 پس بپوزاید شفا که لغز و چهار یک شفا که ندیس رشت یک شفا که از صدمه
 رشت یک شفا که از زردی و از آیه که لرع چهار رشت مشرو و نفس یکی آیه که صدمت
 زنی که در دست است آیه که باغ و در دست چپ و درین زردی باغ و چهار یک
 با خور و کی که راه بکنی بپوزاید و درین لرع را بر آیه که در دست
 و در آیه که که رفیع طاه هر سه را که آیه که آیه که بعد از رفیع
 و بکنی که شفا رخد آن موضع را بکنند و بر دای رفیع را پوزاید و در آیه که در دست

فصل نہم چوں اے بربد بدیشم اربہ کے پھر ہم دہندہ لوشی یا، غفرل

براہ صریح برکت سے دیرداد شہسوار می باغ و بیس ایم عرفان مع و مر

فعالی میں اس کے راجہ کی ریتا بہ سادہ و سادہ اس کے راجہ خور
تاکہ زبرد ہر قدر کہ خلیفہ ہے و مقبول ہے کہ نفوس میں اس کے راجہ و اہل کی ب

تاکتم زبرد ہر قدر کہ خلب ہے و مقبول ہے نفوس میں آوارا و اہر کی ب

سید فہم کی دین کا ہر دوش کی ہر پچس

چو برسد قایم بدیدم لعل چهره مرا از هر چه خواهر قصید و دکانه هر چه باقی باقی

صورت مردم در دست او صورت دل کے باغ و بہار کوٹ و درختی ماوراء

کراہ صورت با بر باغی هرگز از نه ریشه باغی و اربع از می پاب فصل

دو زخم چون بر سه قلاب بدیده شتم در جوت پیکر جام آینه در بر ران میزد

ما هر و صدت متبر در دره ۵۹۰ هم و در دره ۵۹۰ ع

ف و ا مع ل دود برادر غریب براب راه و ان آب انجور هندی می

از ده دیکر بر تو ای چهره ای عذرتها بمن لغاه از سر آید از مردم حرم حرم

و ابرق و اهدیه و بیسم علی

بسمہ الرحمن الرحیم...

بر کتبه و غیره در علم اختر شناسی است که هر سال از انجمن و غیره بکسر و خوانند و بر کتبه و غیره بکسر و خوانند
مقطع بر کتبه و غیره بکسر و خوانند و بر کتبه و غیره بکسر و خوانند
بر کتبه و غیره بکسر و خوانند و بر کتبه و غیره بکسر و خوانند
آن بکسر و خوانند و بر کتبه و غیره بکسر و خوانند
این بکسر و خوانند و بر کتبه و غیره بکسر و خوانند

ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ
ذ ص ط غ ر ط و یم و ر فی نظیر و ایکه ر س ن ن زین و با
بدر آں نظیر یم و ر فی نظیر و ایکه ر س ن ن زین و با
م ر فی نظیر و ایکه ر س ن ن زین و با

مترانه در رفع منزل در دست این است

ک ی ف ی ت ا م د ن ل ش ک ر ح ن د ب
ط ه ر ف ک ا ب ل

عبدالمزانی ۲۰۲ ۱۰۵ ۲۰۲ ۱۰۵ ۲۰۲ ۱۰۵

مترانه ای ن ی ن ث غ ی ن د ا ل ک ا ف ه ا ی ا
ت س ا خ غ ط م ن خ غ ص م ص ذ م ج ق س ح
خ م ج ت م ک م غ ت م ر م غ ط م ا ف م ت م
ن د ر و غ م خ ا و ن د ظ ظ ج غ م ش م ق ذ
م ش ر ن ا ی م س ر غ م م م ف ن ا ز د ه ک ل

نظم کثیر فرموده که در این دیوانه دگر ناله کنی که سر ج

ن د ا ذ ا ی ن م ف م غ م و م هر میرت و هر دین

ایست و در هر نظم کثیر خوانده و این بیان نظیره هر حرف و نظیره آن شسته خوانده

را می خواند و نظیره آن را باید که به شیوه نظم است و جواب هر کس که در این کلام

در این کلام قسم و از هر نظیره آن را باید که از لی محرف در هر یک حرف از آن در هر

از آن کثیر خوانده و در هر نظم جواب هر کس که در این کلام خوانده و در هر

نیکو دین به دین غیرت زنده ایقت بکر جیش و مت
ای فخر بدین دین و مت

ای فخر بدست حق و مکت

هنت و سنخ ز شد حفضن لحفظ
هنت و سنخ ز شد حفضن لحفظ

حدثت، وسمعت، زخرف

نزل

ط ل ث ذ ش ق ف س

فخ فوخ ت ر ص ع

اج مع ز ط ل م

ب ب ذ و ح ي ل ن

وسر خ ت ف ف ح ا

ی ق غ ل د س ر پ ا

ای ف ✓ ب ک ✓ ف

هون ٹح ت م دج

م ث دج ث ن ه و

ن ت ه و ع ق ی ط

قد علمه در رب سمع ب د و ح ي ل ن ده تر مع عرف تر مع به ده در افتر

فیریدی خود رافع نحو نظر است و اگر به خویم رافع نحو مدخله و آن خوف و است در

عربی اندات با حرف ر و حرف غ فوخ ت ر می غ ده تر ۲۰ ۱۱۱۱

فایده رافع خود در این صورت معلوم کند و بفایده علم و عمل خود در علم و عمل خود

افزافه کند بپیرنرا ال حرف مکمله است اگر حرفت
 اگر مکمله بعد

اگر محمد علی

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

دال م ی م را غ ی ن ح ا ک ا ف ق ا ف ا ل ف ی ا

ب ا حرف و ک برای حرف ستمده گرفتیم بطریق که در برای خود صنف و در برای

طرحه شرف ل زرکان حرف اول عدت عزت حرف ثانی عدت صفت حرف ثانی

عدت طر است حرف رابع عدت غنه پس حرف پنجم متخذه از صغیر و مع چنین است

وضی ص غ فظ د ضی د خ م س ط ح ا ض ا ت ت ه س

ص ت ص ق ص خ ص پس این حرفات را نظره ابجدی گرفتیم چنین شد

ر ل د ن م م ص د ص ی د ا م ت س ل س ح ح ق ا

د ح د ه ا ب د پس این حرفات را یک نوبت کمر صد مرتبه خوانیم چنین شد

د س ب ل ا د ه ن د م ح م د ص ا د ق ص ح ی ح

و س ا ل م ا س ت پس حرفات فروع بیت بیت حرفات جواب

بیت بیت است پس شعر صحیح است راده ایم با اشعار در بیان طرح چنین

بر آنکه طرح شش زرع است از ک طرح غنم نهم طرح کند رجا را کبر و م طرح

که اک ۱۱ طرح کند رجا را کبر نهم طرح اندک و ۱۱ طرح کند رجا را کبر و نهم

طرح بر د ۱۲ ۱۲ طرح کند رجا را کبر نهم طرح نزال و ۱۲ طرح کند رجا را

کبر و نهم نزع در ص ۱۲ طرح کند رجا را کبر نهم طرح نزع و ۱۲ طرح کند رجا را

نهم و ۱۲ طرح کند رجا را کبر نهم طرح نزع و ۱۲ طرح کند رجا را

۱۳۳
 پنجم در سه در تفسیر پس وقت آن که در سه طرح دوده پنجم را بکند مثال اب

ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ی ق ر ش ت
 ث خ ذ ص ظ غ ا ز تم د ب ز ح ز تم تا آخر پی هر چه خواهد بود از حفر پی
 آری و مثلاً راجع کن منی بعد از آن که در ف نر پس در چهار حرف بهشتی رده الم
 در آن حرف در آن خسته یا و یک حرف تا نر یا پز در پشت بهان و در چهار
 س ز م و صغه و الم تا تم پی در آن صغه و در ف غوفی و موی در م و در ج و ا شته در م و ب
 م تا ط و ا نیم تا نر بقده و ترقب در م و نر نه تا نر شتر و ف و ضرر در م و در م و ا

دایره اولی
 اب ت ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی

ب د و ح ی ل ن غ م ی تر ش خ ف ی غ ظ ذ ث س ق ف س م ک ط ز ح ج
 غایر که بر

ی غ ک ج س م ه ت س ز د ف ط ظ ص ف ح ع خ و ن ت د ل ی ب ق ا
 غایر بقی

ه م ب ب ی ص ف ی ز س ت د ل ی غ خ ع ح ط ق ل ج ث ن و ز ف ا
 غایر امبی

ب ت ح د ر س ص ط ع ف ک م و ی ه ن ل ق غ ن ف ی ش ذ ز ح ج ت ا
 دایره اولی

ا ر ی ی ب ز ف ت س ق ت س د ج ص ل ح ف ی م خ ط ن و ف ی ی
 دایره اولی

غائر لدغی

ری زت ق س ج ل فی خ ن ظ د ه ع و

د ط مر ح م ک ث س ف ب غ ا

دایره احدی

اج ذ ش ظ ق ن ب ح ر ه ع ک ه ت

خ ز ن غ ل و ث د س ط ف م ی

غائر احدی

ج س ق ب ر ع ه خ ن ل ث س ف ی

م ط د و ع ز ت ک م ح ن ظ ذ ا

دایره الفج

ا ف س ج ع ی ل م ه م ز ر ط غ ث ب

ح ظ ن ح ق ک و ت م ح د د ذ

غائر الفج

ف ج ی م م ر غ ب ظ خ ک ت م ذ

د ش و ق ن ح ث ط ز ه ل ع س ا

دایره ابجدی

ا ب ج د ه ز ن ح ط ی ک ل م ن س ع ف م ق ر ث ب ش خ و ش ی غ

دایره ابجدی

مجمع الزم

[illegible]

سی از برای امروزمی آوردی (۵) فت مسدود می شود

ب ن ه ام ق غ خ

صرف بروزت فوقاً سے اذرا وی دھفت میں شب نہ قغ

تا اینجا مثال آخره دارم بگویم از غنیه نمودم باز میرودم بر سر مذهب خود چون بتو عمل بعد وقت

حروف است فرق برست لهر چان سو هتنگ و لهر بکروف معطع شده بعد از ان بعد و او و او

جمع لغت نامه ای که در علم دگربرد و معروف شود بهر طرف است

باز حکم نداشت به پیشه ی نجیب تا اینها سزا دهند و چون عزت از طرفش بگذشت از اینها بی نام

مثال مردان شریف (سی ی ن آ ل ف ز ا ر ا م ی م و ا و ی ا د ا ل

مَا تَأْتِيكَ مِنْ شَيْءٍ أَنْ بَانَ وَنَهْيٌ

قَات غِي ن غِي ظَلَمَ)

ای مہر فاتحہ (مجموعہ ۱۹۲۵) تہذیب و تمدن کریم دور و در وقت

۱۴۸

بهر نسبت که در حروف است بهیچ کلمه شمرده در حروف است اینقدر کمتر که تا زمام هر چه قاعده است
 که حرف اول سوا میگذرد بر حرف و هم بهیچ کلمه شمرده حرف اول را میزنند پس طرأتم حروف است
 که شمرده می شود در صفحہ میزنند تا زمام هر چه تمام است یعنی در هر تغییر است باز بتطابق اول میگرد
 و قطع میکند بطرأتم حروف است سوا که کمتر میزنند حرف و هم بهیچ کلمه شمرده حرف اول را تا آخر
 تمام شده باز از سر شروع میکنند آن کمتر میزنند سوا که کمتر میزنند اگر در حروف است یک حرف در حروف
 و شمرده میزنند در قاعده کمتر میزنند در حرف یک حرف میزنند حرف اول کمتر میزنند در هر چه
 تا آخر حرف تمام است یعنی در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 اینجا میزنند و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 که کبر در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 قاعده در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 آنکه این طرح را در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 شمرده در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 تغییر شده در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 را که حرف میزنند و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 حرف یعنی حرف میزنند که در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 پس ترتیب این طرح را در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 حرف برده در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 بهیچ کلمه شمرده حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 که بعد در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است



در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است
 بهیچ کلمه شمرده حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است و در هر حرف است

گرفت اگر نظر املی شده باشد و آنکه بپایان نظیر را بگیرد اگر جواب در آنها دیگر
 از جواب درینا بر معنوب کرد یعنی از هر دو بل غلط
 فاعله در ترکیب حرف است کلمه استغراق بجهت استغراق فاعله در هر دو است تا معنوی
 که فاعله شمرده میشوند اگر حرف است از جهت چهار حرف چهار حرف ترکیب و کلمه مسکینه و اگر کلمه
 پنج حرف پنج حرف کلمه ترکیب میزنند آنکه در هر دو حرف معنی است مع



سین در بسم الله من در بسم الله

ابتدا اکرم من در بسم الله

پریشان نامه ذکر کنم

نه برای هر کسی ^{برای} فانی ^{برای}

و خوب خبر از حق آگاهی

هر چه معانی فانی الهی

در طلب الله یا پس الله فی کتاب

کتاب روح و حمد و فضل الخطاب

حمد و بسمه مندرج بین

دو نیز در بای باغ هزار گل ^{چند}

با دو بیت خدای زوئی

نقطه تحت بازوج بطور لئ

مال مولانا علی عثمان

انا نقطه من تحت بازان ^{چنان}

قرآن در بزمه کی نهی خبر

کتاب بین یعنی بیان کمر ^{بیان گفت}

نه بی ایام جا ملت بی

بی است در بعد نازل بی ^{شده قرآن}

بی ورت و لیم در نیردان فرد

بی و و لی الله ثابت کرد ^{نقطه}



دیکت حرفش که سکه مطلب تمام

بشمار و حدیث چشش موجودا
چهار

ن ن آله دات پری مدعا
گفت برای

خیر الامور اوسطها طلب

اولین حرف بنوت نو ن

عواد عفا کتا یه ژ ولد یتن
ان

اولین حرف ولدت وا وا

اوسط الف ژ الو بیت

شکر و عدد مزایه کن
چهار

بیت دشت حروف هر دو ان ریت
چهار

تا چهارده بدر فروغی

کلام الملوك ملوك الکلام

ما ی ن یه سنی قوس هشو را
شکر

من مدینه علم علی با لب

تا که چین و سر مطلب

مفوطیش سکه حرف وادیش کون
شکر

نیم نیمه دات نص آ یتن
اینرا

او غیر مفوطیش و سکه حرف وادون
نقد

شکر الف رکھ ژ بلو بیت

قاصب و تم جاب بنیت

چهارده معلومین یه ریت
شکر

هر چه رده سن - مو علی

۸۰



Handwritten text at the very bottom of the page, likely a library or collection mark.